

نوع مقاله: ترویجی

چیستی و چرایی انحصار هدایت‌گری دینی به هدایت‌گران منصوب خداوند

سیدمهدی حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

sm.hoseini@cfu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-9269-9095 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

چکیده

اگر انسان راهنمایان راه فلاح را نشناسد، نمی‌تواند در مسیر فلاح قدم بردارد؛ پس لازم است هدایت‌گران حقیقی را شناخته و با پیروی از آنها به فلاح برسد. اما هدایت‌گران حقیقی چگونه شناخته می‌شوند؟ شناخت هدایت‌گران حقیقی مسئله‌ای کلیدی برای انسان است که با روش توصیفی - تحلیلی در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است. به‌دست آمد که خداوند در راستای هدایت‌گری خود، با قراردادن معجزه در اختیار پیامبر یا معرفی هدایت‌گران بعدی توسط پیامبر، هدایت‌گران حقیقی را به مردم می‌شناساند و آنها را برای هدایت مردم منصوب می‌کند. خداوند در رأس سلسله هدایت‌گران، قرار دارد و اوست که انسان‌هایی را برای هدایت‌گری بشر معرفی کرده است. پیامبران و سایر معصومین و قرآن کریم، وظیفه هدایت انسان‌ها را از طرف خداوند متعال بر عهده دارند. فقیه عادل حدیث‌شناس نیز به نصب عام از طرف معصوم به هدایت‌گری منصوب شده است. پس هدایت‌گران، مستقیم یا غیرمستقیم، خاص یا عام، از طرف خداوند منصوب شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هدایت، انسان، هدایت‌گری، منصوب خداوند.

مقدمه

هدایت‌یافتگان به هدایت الهی نیست و هر معصیتی ضلالت است. در هر کدام از پیشینه‌های مذکور، بُعدی از ابعاد هدایت مطرح شده است. نوآوری این پژوهش، نسبت به آنها، این است که در این پژوهش، وجه انحصار هدایت‌گری دینی به هدایت‌گران منصوب خداوند مطرح شده و سلسله هدایت‌گران معرفی شده‌اند؛ درحالی که در پژوهش‌های پیشین این امر به صورت کلی و اجمالی انجام شده بود. سؤال اصلی در این پژوهش این است که آیا هدایت انسان به سمت فلاح و رستگاری، صرفاً از طریق هدایت‌گران منصوب خداوند امکان‌پذیر است، یا از طرق دیگر نیز می‌توان به فلاح و رستگاری دست پیدا کرد؟ و هدایت‌گران الهی کدامند؟

۱. مفهوم هدایت

هدایت در لغت، از ریشه هُدَى به معنای راهنمایی از روی لطف و مهربانی به چیزی است که انسان را به مطلوب می‌رساند و در معانی شناساندن و بیان کردن نیز استعمال شده است. *راغب اصفهانی* در *مفردات* می‌گوید: هدایت خداوند متعال نسبت به انسان، چهار نوع است: هدایت تکوینی در آفرینش انسان؛ هدایت تشریحی توسط انبیاء؛ هدایت توفیقی نسبت به کسانی که قدم‌هایی در مسیر رشد و هدایت برداشته‌اند و خداوند متعال آنها را یاری می‌کند و بر رشدشان می‌افزاید؛ و نوع چهارم هدایت، رساندن انسان به بهشت (مطلوب) در آخرت است؛ و این چهار نوع هدایت مترتب بر همدیگر هستند. یعنی ابتدا هدایت نوع اول تحقق می‌یابد، سپس هدایت نوع دوم، و بعد از آن، هدایت نوع سوم، و در نهایت، انسان به هدایت نوع چهارم دست پیدا می‌کند (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۷).

مهدی به کسی گفته می‌شود که خداوند متعال او را به راه حق هدایت کرده است. البته در مورد مهدی سه وجه بیان شده است: مهدی از ریشه هُدَى به معنای هدایت‌یافته فی نفسه؛ مهدی اسم مفعول از هُدَى یهدی که اصلش مهدوی بوده و واو در یاء ادغام شده و دال مکسور شده است، تا تلفظش سبک‌تر شود؛ وجه سوم اینکه مهدی اسم منسوب به مهد است، از باب تشبیه به حضرت عیسی علیه السلام که در آخرالزمان می‌آید تا مردم را هدایت کند؛ چه اینکه حضرت عیسی مهدی بود (منسوب به مهد)؛ به دلیل اینکه در گهواره سخن گفت (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳۲)؛ و هادی به معنای راهنمای راه است و از خداوند متعال است؛ چراکه خداوند متعال بندگانش را به صراط مستقیم هدایت می‌کند (همان)؛ و اهتدا به سه

انسان دارای کرامت و ارزش وجودی است؛ اما این ارزش وجودی، زمانی در انسان حفظ شده و تکمیل می‌شود که در سیر درونی خود به سمت کمال حرکت کند. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که ما چگونه به سمت کمال حرکت کنیم؟ و کمال وجودی انسان و سیر صعودی چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ عده زیادی در تاریخ مدعی هدایت‌گری شده‌اند؛ اما شاخصه اصلی هدایت‌گر بودن چیست؟ هدایت کدام هدایت‌گر را بپذیریم و چه کسی را طرد کنیم؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند مسیر هدایت را مشخص کند.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه هدایت و هدایت‌گری، چنین برمی‌آید که در این خصوص این موضوع تاکنون کار قابل توجهی انجام نشده است. به برخی از پژوهش‌های پیشین که نزدیک به این موضوع هستند، اشاره می‌شود:

مقاله «نهج‌البلاغه کلام انسان هادی» (حکیمی، ۱۳۸۹)، نویسنده در این مقاله بیان می‌دارد که انسان‌ها دو دسته هستند: انسان هادی و انسان هابط؛ انسان هادی انبیاء و اوصیا هستند که خود رهیافته هستند و مأمور هدایت دیگران شده‌اند؛ و دسته دیگر انسان‌های هابط هستند که انسان‌های گرفتار در عالم ظلمانی‌اند و خود نیاز به هدایت هدایت‌گران الهی دارند. انسان هادی از علوم قرآنی برخوردار است و به مقام عصمت نائل شده است؛ انسان هادی، عالم بر حقایق عالم بوده و انسان‌ها صرفاً با هدایت آنها هدایت می‌یابند. انسان هابط باید برای هدایت شدن، دست به دامن انسان هادی و کتاب هادی بشود. آمدن انسان هادی به این عالم، از مقوله سقوط و هبوط نیست؛ بلکه مأموریتی است برای هدایت انسان‌ها؛ کلام نهج‌البلاغه کلام انسان هادی است.

مقاله «تبیین و بررسی عصمت پیامبران علیهم السلام در پرتو آیات هدایت» (موسوی و شجاعی، ۱۳۹۹)، در این پژوهش که با رویکرد کلامی نوشته شده، عصمت پیامبران با توجه به آیات قرآن کریم بررسی شده است.

مقاله «بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی و فخررازی» (شاهرخی و ایزدجو، ۱۳۹۵)، در این مقاله منظور از اسناد هدایت و اضلال به خداوند و وجه سازگاری آن با اختیار بررسی شده است.

۴. مقاله «تلازم هدایت الهی و عصمت انبیاء از دیدگاه علامه طباطبائی و پاسخ به اشکالات آن» (فقیه، ۱۳۹۷)، در این مقاله بیان شده است که انبیاء مهتدی به هدایت الهی هستند و هیچ نوع ضلالتی متوجه

۳. اصل در هدایت‌گری

هدایت به معنای رساندن به مقصود، فقط به خداوند نسبت داده می‌شود و فقط کار خداست: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶). خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی و هدایت دست خداست و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است. اما هدایت به معنای نشان دادن راه، اختصاص به خداوند ندارد و غیرخدا هم می‌توانند راه خدا را به دیگری نشان دهند. اما فقط کسی می‌تواند راه خدا را به دیگران نشان دهد که خودش راه خدا را طی کرده و به خدا رسیده باشد؛ یعنی انسان کامل. بنابراین هدایت، کار اولیای خداست؛ چه اینکه آنها توسط خداوند متعال هدایت شده‌اند و به خدا رسیده‌اند و راه خدا را یاد گرفته‌اند و می‌توانند به دیگران نیز راه را نشان دهند. پس اصل در هدایت‌گری آن است که خود آنها توسط خداوند متعال هدایت شده باشند.

۴. ویژگی‌های هدایت‌گران

شرط اصلی هدایت‌گری این است که هدایت‌گر خودش قبلاً از طرف خداوند متعال هدایت شده باشد: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ أَفْضَلُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۵)؛ همانا برترین بندگان نزد خدا، امام عادل است که هدایت شده و هدایت می‌کند.

مهدی بودن مقدم بر هادی بودن است؛ چه اینکه اگر کسی مهدی من الله نباشد، نمی‌تواند هادی للغير گردد؛ به جهت اینکه فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن بشود: «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ إقْتَدِهْ» (انعام: ۹۰)؛ آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت کرده است؛ پس به هدایت آنها اقتدا کن.

بعد از اینکه گفته شد شرط اصلی هدایت‌گری، هدایت شدن است؛ سوآلی که مطرح می‌شود این است که ما از کجا بدانیم چه کسی هدایت شده و به مقصد نهایی تعیین شده از طرف خداوند برای انسان، دست یافته تا از او پیروی کنیم و ما هم به مقصد نهایی، یعنی فلاح برسیم؟ جواب این است که علم به هدایت شده بودن یک انسان، یکی از طریق معجزه برای ما قابل دسترسی است و دیگری از طریق نص صاحب معجزه یا نص امام معصوم قبلی. کسی که به خدا برسد از طرف خداوند به‌عنوان امام و پیشوای مردم، مأموریت پیدا می‌کند که همان‌طوری که خودش هدایت شده،

معنا آمده است: طلب هدایت کردن، طلب هدایت شدن، و پیروی از عالم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۹).

هدایت دو کاربرد دارد: یکی به معنای نشان دادن راه (ارائه‌الطریق)، و دیگری رساندن به مقصد (ایصال الی‌المطلوب)؛ و اگر هدایت بنفسه متعدی باشد، به معنای رساندن به مقصد است و فقط به خدا نسبت داده می‌شود؛ مثل: «وَ الَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سَبِيلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ و اگر متعدی به حرف باشد، به معنای نشان دادن راه است، که به غیرخدا هم نسبت داده می‌شود؛ مثل: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۷).

هدایت در اصطلاح، عبارت است از تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن. براین اساس هر موجودی که کمالش عین ذاتش نیست، نیازمند هدایت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳الف، ص ۲۵۶). منظور از هدایت‌گران الهی، هدایت‌گرانی هستند که هدایت‌گری آنها از طرف خداوند متعال به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأیید شده باشد. تأیید مستقیم هدایت‌گری، مثل انبیائی که از طرف خداوند مبعوث شده‌اند؛ و تأیید مستقیم امامانی که از هدایت‌گری آنها از طریق پیامبر یا امام قبلی به مردم اعلام شده باشد؛ و الفاظ ولی و امام و وصی، بهترین الفاظ برای معرفی هدایت‌گر الهی محسوب می‌شوند.

۲. نظام راه و راهنما در قرآن و حدیث

نظام دین و دینداری در قرآن و حدیث، به‌صورت راه و راهور و راهنما و مقصد مطرح شده است. عناوین سُبُل، صراط، هادی، مهدی، مهتدی، ولی، و فلاح نیز به این نظام مربوط است. براساس دلالت‌های قرآن و حدیث، انسان پیوسته در حال سیر درونی است؛ و همه انسان‌ها به‌سوی لقاءالله حرکت می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبِيهٍ» (انشقاق: ۶)؛ ولی یکی به لقای جمال حق می‌رسد و جایگاه او بهشت خواهد بود؛ و دیگری به لقای جلال حق می‌رسد و جایگاه او جهنم است. یعنی این سیر، یا به‌سوی سعادت است و یا به‌سوی شقاوت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص ۲۳۷)؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۰). پس سیر درونی در همه انسان‌ها وجود دارد و هر سیرکننده‌ای نیاز به راهنما دارد و راهنمای راه مستقیم، خداوند متعال است؛ و خداوند متعال، انبیاء و ائمه ﷺ را به هدایت انسان‌ها مأمور کرده است؛ پس هدایت‌گر استقلالی خداوند متعال است و هدایت دیگران وابسته به هدایت حق تعالی است.

به صورت تشریحی، راه هدایت را به انسان‌ها نشان داده است. امیرمؤمنان علیؑ در *نهج البلاغه* می‌فرماید: «أَسْتَهْدِيهِ قَرِيْبًا هَادِيًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۷)؛ یعنی از او هدایت می‌طلبم که نزدیک است و هدایت‌کننده. هدایت‌گر اصلی خود خداوند است و انسان کامل و ولی خدا نیز به دلیل بهره‌مندی از هدایت الهی به مقصد رسیده است. بنابراین هدایت‌گری انسان‌ها از هدایت‌گری خداوند متعال شروع می‌شود و از آنجاکه در هدایت‌گری خداوند متعال و هدایت‌گری انسان کامل و هدایت‌گری کتاب کامل (قرآن کریم) هیچ نقصانی نیست، امیرمؤمنانؑ در *نهج البلاغه* می‌فرماید: «وَأَلْقَدُ بُصْرَتَكُمْ إِنِ أَنْصَرْتُمْ وَأَسْمِعْتُمْ إِنِ سَمِعْتُمْ وَهَدَيْتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲)؛ بینایان کردند، اگر بینا باشید؛ به گوشتان رساندند، اگر شنوا باشید؛ و هدایتتان کردند اگر هدایت‌پذیر باشید. و در جای دیگری می‌فرماید: «فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَالْعَلَمَ قَائِمٌ وَالطَّرِيقَ جَدِّدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ» (همان، ص ۲۳۱)؛ یعنی همه چیز آشکار است؛ نشانه‌های راه برقرار است، و راه اصلی صاف و هموار، و راه فرعی مستقیم است.

۱-۱-۵. هدایت تکوینی و تشریحی خداوند

هدایت خداوند نسبت به انسان‌ها بر دو نوع است: تکوینی و تشریحی. هدایت تشریحی به معنای این است که خداوند متعال، قانون سعادت‌بخش دین را در اختیار انسان‌ها قرار داده و با امر و نهی و وعده و وعید، درصد است انسان‌ها راه سعادت را برگزینند و انسان مختار خواهد بود سعادت را انتخاب کند یا شقاوت را (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۳، ص ۱۶۹)؛ اما هدایت تکوینی از سنخ قانون و برنامه نیست و بلکه از سنخ خواست و اراده خداوند است و اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

هدایت تکوینی بر سه نوع است:

الف) نوع اول هدایت تکوینی، گرایش‌هایی است که در آفرینش همه انسان‌ها قرار داده شده است، که آن را فطرت می‌نامیم؛ مثل گرایش به توحید، گرایش به کمال، گرایش به حق، گرایش به خوبی و تنفر از بدی، که در اصل آفرینش انسان قرار داده شده است. اگر این گرایش‌های فطری در اثر اشتغالات مادی، بی‌فروغ شده و کارکرد خود را از دست ندهند، اولین قدم در هدایت انسان تحقق پیدا می‌کند؛ اما اگر کسی نور هدایت فطری را در خود خاموش کند و فطرت خداجویی و حق‌طلبی را در خود از بین ببرد، از این نوع هدایت بی‌بهره خواهد بود: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰) (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

دیگران را نیز هدایت کند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛ زمانی که خداوند متعال ابراهیم را با کلماتی آزمود و او در آزمون الهی پذیرفته شد، خداوند فرمود همانا من تو را امام مردم قرار دادم؛ گفت آیا از ذریه من به مقام امامت می‌رسد؟ خداوند فرمود: از ذریه تو اگر کسی در طول زندگی، سابقه ظلم داشته باشد (معصوم نباشد) به امامت نمی‌رسد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۹۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳).

یکی دیگر از شرایط هدایت‌گری، معصوم بودن است؛ چه اینکه هدف از نصب امام، این است که مردم او را الگوی خود قرار داده و اطاعت محض و بی‌قید و شرط از او داشته باشند؛ که اگر معصوم نباشد، این هدف محقق نمی‌شود. و همان طوری که مطرح شد لازمه شرطیت عصمت این است که هدایت‌گر آسمانی از طریق معجزه یا نص صاحب معجزه یا نص امام معصوم قبلی معرفی گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳).

سلیم‌بن قیس در مورد لزوم معصوم بودن هدایت‌گران، از امیرمؤمنان علیؑ نقل می‌کند که فرمودند: «... أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ لِإِنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ» (سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۸۴)؛ خداوند متعال امر به اطاعت اولی‌الامر کرده است؛ به دلیل اینکه معصوم و مطهر هستند و انسان‌ها را به معصیت الهی امر نمی‌کنند.

در روایت دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ» (سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۰۶)؛ همان الله تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم گردانید و ما را گواه بر مخلوقات و حجت بر زمین قرار داد.

۵. سلسله هدایت‌گران الهی

هدایت هر هدایت‌گری وابسته به هدایت خداوند است؛ پس باید هر هدایت‌گری به خدا متصل باشد و هرچا زنجیره هدایت از طریق هدایت‌گران منصوب قبلی (به نصب خاص یا عام) به خدا نرسد، چنین هدایتی انسان را به خدا نخواهد رسانید و حتی احتمال رسیدن به خدا نیز وجود نخواهد داشت. در ادامه سلسله هدایت‌گران الهی مطرح می‌شود.

۵-۱. خداوند متعال

هدایت‌گر اصلی، خداوند متعال است که هم به صورت تکوینی و هم

منظور از «منسی نعمته» در *نهج‌البلاغه* توحید فطری است که از اقسام هدایت تکوینی محسوب می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۲). براین اساس انبیاء آمده‌اند تا آثار هدایت تکوینی را در وجود انسان‌ها زنده کنند و هدایت تشریحی را به آنها عرضه کنند و بر همه لازم است سخن انبیاء را بپذیرند و بر طبق آن مشی کنند. همچنین امام علی علیه السلام در *نهج‌البلاغه*، در مورد سیمت هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین وصی منصوب او (که خود آن حضرت است) می‌فرماید: «فَهَدَاهُمْ بِهٖ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اتَّقَدَّهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ... فَتَبَصَّرَ إِلَيْهِ كَرِيماً وَ حَلَفَ فِيكُمْ مَا حَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بغيرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴)؛ پس خداوند متعال به واسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله مردم را هدایت کرد و از جهالت نجات داد و بعد که آن حضرت از دنیا رفت در بین شما آنچه را که انبیاء در امت خود قرار می‌دادند، به‌جا گذاشت؛ یعنی جانشین قرار داد؛ به‌خاطر اینکه امت خود را سرگردان و بدون راهی روشن و نشانه‌ای استوار رها نکند.

آیا پیامبر بدون معرفی جانشین از دنیا رفت و امت خود را سرگردان رها کرد؟! مسلماً پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی انتخاب کرده و گواه تاریخ این است که در موقعیت‌های مختلف از یوم‌الانذار گرفته تا یوم‌الغدیر، امام علی علیه السلام را به‌عنوان ولی مؤمنین معرفی کرده است.

همچنین در مورد هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اَخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَ دُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۶)؛ خداوند آن حضرت را از درخت پیامبران و از سرچشمه نور هدایت و از جایگاه رفیع، از سرزمین بطحا به‌عنوان چراغ برافروخته شده در تاریکی برگزید. در خطبه ۹۴ *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْوُهُ وَ شَهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفُضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ» (همان، ص ۱۳۹)؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله امام متقیان، روشنایی هدایت‌خواهان، چراغ درخشان، ستاره فروزان، شعله زبانه‌دار است؛ روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، سخنش جداکننده حق از باطل، و حکمش عین عدالت است.

در خطبه ۱۷۸ *نهج‌البلاغه* در مورد هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْمَوْضِحَّةُ بِهٖ أَشْرَاطُ الْهُدَى وَ الْمَجْلُوبُ بِهٖ غَرِيبُ الْعَمَى» (همان، ص ۲۵۷)؛ به سبب او نشانه‌های هدایت آشکار شده است و تاریکی‌های ضلالت به‌وجود او از بین رفته است.

ب) نوع دوم هدایت تکوینی، که به آن، هدایت پاداشی گفته می‌شود، به این معناست که خداوند متعال برای کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، توفیق بیشتر می‌بخشد و هشیاری و بیداری عقل و فطرت آنها را افزایش می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۴۶).
ج) نوع سوم هدایت تکوینی این است که خداوند سبحان اراده کرده است هر کسی برای رفتن به هر مقصدی، کاری انجام دهد، رسیدن به مقصد برای او میسر باشد؛ اگر مؤمن باشد با عمل صالح به مقصد سعادت حرکت کند، به سعادت برسد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف: ۴۳)؛ و اگر به مقصد شقاوت برود، او هم به شقاوت برسد: «أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَرْوَاهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْتَدَوْهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» (صافات: ۲۲-۲۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳۱، ص ۲۱۴).

۵-۲. انسان کامل

انسان کامل اعم از انبیاء الهی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام، توسط خداوند هدایت شده‌اند و به‌عنوان انسان‌های کامل علاوه بر اینکه واسطه فیض الهی هستند، سمت هدایت را نیز بر عهده دارند. انسان‌های کامل، خلیفه بلاواسطه خداوند متعال هستند و خلعت خلافت را از دستان غیبی مستخلف‌عنه خود، یعنی خداوند متعال گرفته‌اند و در تمام شئون علمی و عملی از عنوان خلافت الهی برخوردارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۸)؛ و از آنجاکه هدایت‌گر اصیل و مستقل، خداوند متعال است و هدایت غیر خدا وابسته است به هدایت خداوند؛ کسی که خلیفه خداوند در روی زمین است در زمینه هدایت نیز سمت خلافت دارد و عهده‌دار هدایت انسان‌هاست. ناگفته نماند در عنوان «خلیفه»، حرف تاء برای مبالغه است نه برای تأیید؛ و اشاره به این نکته است که کسی که سمت خلافت را دارد، آینه تام و تمام جمال و جلال حق تعالی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۹۳-۹۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمینه هدایت‌گری انبیاء در *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «وَأَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ وَ يَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳)؛ خداوند انبیاء خود را پی در پی به‌سوی مردم فرستاد تا ميثاق فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش‌شده را به یادشان بیاورند و با دلیل و منطق بر آنان اتمام حجت کنند.

۵.۳. هدایت‌گری اهل بیت

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةً فِي هُدَىٰ أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَىٰ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۲)؛ و بدانید که همانا این قرآن نصیحت‌کننده‌ای است که فریب نمی‌دهد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌کند و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید؛ و کسی با قرآن نشست، مگر اینکه فزونی و کمی پیدا کرد؛ فزونی در هدایت، و نقصان در کوردلی.

در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه آمده است: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَّا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَّا يَخْبُو تَوَفُّدُهُ وَ بَحْرًا لَّا يَذْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَاءَ لَّا يَضِلُّ نَهْجُهُ» (همان، ص ۳۱۵)؛ خداوند نازل کرد بر رسول اکرم کتابی که نوری است که روشنایی آن خاموش نمی‌شود و چراغی است که افروختگی آن کمتر نمی‌شود و دریایی است که عمق آن درک نمی‌گردد و راهی است که حرکت در آن، گمراهی ندارد.

در راستای اهمیت کتاب هدایت‌گر قرآن کریم، باید گفت انسان به اندازه فهمش از قرآن کریم، هدایت می‌شود و می‌تواند دیگران را نیز هدایت‌گری کند. انسان کامل علاوه بر علم کامل نسبت به حقایق عالم، و ملکوت آسمان و زمین، اشراف کامل به مفاهیم و معانی و رمز و راز و بطون قرآن کریم دارد (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۹) و معلم اصلی کتاب هدایت‌گر یعنی قرآن، انسان کامل است؛ و علم به نحوه تبدیل ظلمت هبوط به نور صعود در پرتو هدایت انسان کامل و کتاب کامل میسر است (همان).

۵.۵. عالم عادل

راه اصلی هدایت توسط نقل بیان می‌شود. براین اساس باید زنجیره هدایت از طریق نقل به پیامبر خدا برسد که صاحب معجزه است؛ و پیامبر هم مبعوث از طرف خداوند متعال است و هر جا این زنجیره قطع گردد، هدایت‌بخش نخواهد بود و ارزش عالم عادل در این است که او با علمی که دارد راه هدایت را از قرآن و حدیث به دست می‌آورد؛ و اگر دارای عدالت و تقوا و دارای ذهن و حافظه سالم نیز باشد، می‌توان به هدایت او چنگ زد و به فلاح رسید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۰۹).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه در این زمینه می‌فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاتٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۶)؛ مردم بر سه دسته هستند یک دسته عالمان ربانی هستند و دسته دیگر یادگیرنده در راه نجات هستند و دسته سوم مگسانی ناتوان هستند که به دنبال هر صدایی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ به نور دانش روشنی

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۸۶ نهج البلاغه در مورد نقش و جایگاه اهمیت اهل بیت در هدایت انسان‌ها می‌فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أُنَىٰ تُوَفَّكُونَ؟ أَلْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّنَّةِ الصَّادِقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹)؛ به کجا می‌روید و به کدام طرف می‌نگرید! درحالی که علم‌های هدایت برپاست و نشانه‌ها آشکار است و چراغ‌های هدایت نصب شده است؛ پس شما را به کدام وادی گمراهی سوق می‌دهند درحالی که عترت پیامبر در میان شماست، که زمامداران حق هستند و نشانه‌های دین و زبان صدق و راستی؛ پس آنها را در بهترین جایگاهی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید (یعنی درون جان) قرار دهید و همچون هجوم تشنگان برای سیراب شدن به آنان روی آورید.

در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحُكْمِ نَاصِرًا وَ مُجِيبًا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عِدْوَتًا وَ مَبْغِضًا يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۲)؛ ما اهل بیت، درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معادن علم و چشمه‌سار حکمت هستیم. یاور ما و محب ما در انتظار رحمت است و دشمن ما در انتظار عذاب.

در خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ» (همان، ص ۱۷۶)؛ به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌ها و تحقق بخشیدن وعده‌ها و تفسیر کلمات الهی به من آموخته شده است و نزد ما اهل بیت ابواب حکمت و روشنایی امور است.

در خطبه ۹۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ هُدَىٰ وَ لَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدَىٰ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳)؛ به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید که هرگز شما را از مسیر راستگاری بیرون نخواهند برد و به سمت پستی نمی‌برند.

۵.۴. قرآن کریم

یکی دیگر از عوامل اصلی هدایت، قرآن کریم است و هر آنچه برای هدایت و تربیت دینی یک انسان مورد نیاز است در قرآن کریم مطرح شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه در مورد هدایت‌گری قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَّا يَغْشَىٰ وَ الْهَادِي الَّذِي لَّا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَّا يَكْذِبُ

روایت‌کننده حدیث معصومان، می‌توان آنها را نیز عالم ربانی نامید و دارای سمت هدایت‌گری انسان‌ها (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۴).

پیامبر اکرم ﷺ سه بار فرمودند: «اللهم ارحم خلفایی»، خدایا خلفای مرا مورد رحمتت قرار بده. پرسیدند خلفای شما چه کسانی هستند فرمودند: «الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۷۴)؛ کسانی که بعد از من می‌آیند، و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.

در حدیث *عمر بن حفصه* نیز امام معصوم حکم به تبعیت از علمای عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس فرموده است و لازمهٔ وجود تبعیت، به رسمیت شناخته شدن هدایت‌گری آنان است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷)؛ یعنی کسی که از بین مؤمنان حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام و احکام آگاهی کامل دارد؛ پس به حکم او راضی باشید و من او را برای حاکم قرار دادم و اگر به حکم ما حکم کرد و کسی آن را نپذیرد، او حکم را سبک شمرده است و حکم ما را رد کرده است و راد بر ما راد بر خداست و چنین کسی در مرز شرک به خداست.

ع. عقل؛ رسول باطنی

با وجود همهٔ ابزار هدایت، اگر کسی هدایت‌پذیر نباشد، از نعمت هدایت بهره‌مند نخواهد شد و آنچه انسان را به سوی هدایت می‌کشاند، تفکر است. عقل، رسول باطنی است و انسان باید همهٔ رفتارهای خود را بر پایهٔ نظر صائب عقل تنظیم کند؛ چه اینکه عقل در انسان، چراغی فروزان برای هدایت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۲).

امیرمؤمنان علیؑ در *نهج البلاغه* در مورد نقش و اهمیت عقل در هدایت می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُئُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ»؛ کفایت می‌کند از عقل تو را آن اندازه که برایت آشکار کند راه هدایت را از راه گمراهی.

انسان اگر واعظی از درون داشته باشد و به او بگوید که ای انسان «از کجا آمده‌ای و آمدنت بهر چه بود و به کجا می‌روی»؟ در این صورت به فکر هدایت شدن می‌افتد و سراغ هدایت‌گران می‌رود و از هدایت آنان بهره‌مند می‌شود؛ اما اگر در شهوت و غضب و مادیات غرق شده و دچار غفلت گردد، سراغ هدایت و هدایت‌گران

نیافته و به رکنی استوار چنگ نزده‌اند. «ربانی» منسوب است به ربّ و کسی است که پیوند عمیق با ربّ پیدا کرده و دست‌پرورده پروردگار متعال است و «همج رعاع» کسانی هستند که اصلاً نور علم را برای خود فراهم نساخته‌اند و به رکن اعتمادپذیری تکیه نکرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۵۱۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۳۰۷)؛ و سبیل، راه‌های کوچک و فرعی را می‌گویند که به راه اصلی منتهی می‌شود و البته هم سبیل انحرافی وجود دارد که انسان را از صراط مستقیم دور می‌کند و هم سبیلی که انسان را به صراط مستقیم می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۳۴).

امام صادقؑ در تبیین این سه دسته از اصناف مردم می‌فرماید: «تَخَنُّ الْعُلَمَاءِ وَ شَيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴)؛ علما ما هستیم و شیعیان ما متعلمون هستند و بقیه مردم خاشاک روی آب. پس می‌توان گفت منظور از «عالم ربانی» در *نهج البلاغه*، امام معصوم است و دیگران اگر به آنها ایمان آورده و به طریقی از انوار هدایت آنها بهره‌مند باشند، در مسیر تربیت و نجات و فلاح و رستگاری قرار دارند و به اصطلاح «متعلم علی سبیل نجات» خواهند بود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۷۹۷).

منظور از «رکن وثیق» که در حدیث مطرح شده، این است که آن رکنی که به آن چنگ می‌زنیم خودش به شیء سنگینی وصل باشد و ما بتوانیم مطمئن باشیم که به رکن محکم چنگ زده‌ایم و باد و طوفان ما را به سمت دیگر نخواهد برد. توضیح اینکه انسان عادی باید ولایت کسی را بپذیرد و به آن چنگ بزند که ولایت او با دلیل نقلی به ولایت الهی متصل است؛ یعنی از طرف خداوند، ولایت او به ولی خدا اعلام شده و توسط ولی خدا ولایت او به مردم ابلاغ شده باشد (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر ولایت پیامبر ﷺ که به طریق معجزه به اثبات رسیده و آن حضرت، امام علیؑ را به عنوان ولی خود به مردم معرفی کرده است و امام علیؑ، امام حسنؑ را به عنوان ولی خود معرفی کرده، تا رسیده است به ولایت امام عصرؑ. نکته‌ای که هست، در عصر غیبت، ولایت عام برای علمای حدیث‌شناس ابلاغ شده است و در واقع چنگ‌زدن ما به دامن عالم عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس، چنگ‌زدن به دامن ائمه و چنگ‌زدن به رکن وثیق محسوب می‌شود؛ چه اینکه زنجیره ولایت عالم عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس، به ولایت معصومین متصل است و در عصر غیبت چه رکنی وثیق‌تر از آن (ر.ک: همان).

اگرچه نظر برخی از علما این است که منظور از عالم ربانی در حدیث مذکور، معصومان هستند؛ اما علمایی که اهل تقوا باشند و

نمی‌رود و اساساً برای او فقط امور مادی دنیا اهمیت پیدا می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً تَفَكَّرَ فَاغْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۳)؛ خدا رحمت کند کسی را که تفکر کند و نتیجه تفکر او عبرت گرفتن و بینش درست باشد. لازمه هدایت‌پذیر بودن یک فرد این است که از نیروی عقل بهره بگیرد و بداند که ارزش انسان به عقل اوست، نه شهوت و غضب؛ و سعی کند عوامل هدایت را بشناسد و با هدایت آنان به سمت سعادت حرکت کند که چه زیبا فرموده‌اند امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۷۶ *نهج البلاغه* می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً سَمِعَ حُكْمًا قَوَعَى وَ دَعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَّا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳)؛ الله تبارک و تعالی رحمت کند کسی را که حکمی را بشنود و آن را حفظ کند و به هدایت دعوت شود به آن نزدیک گردد و دامن هدایت‌گری را بگیرد و نجات یابد.

نتیجه‌گیری

ارزش انسان به این است که در مسیر فلاح و رستگاری حرکت کند و برای هدایت شدن به فلاح و رستگاری، نیاز به بهره‌گیری از هدایت هدایت‌گرانی است که خودشان این مسیر را پیموده‌اند و راه آن را یاد گرفته‌اند. به عبارت دیگر انسان در عالم مادی، در ظلمات و تاریکی‌های ماده قرار گرفته و برای رسیدن به فلاح، نیازمند نوری است که با استفاده از آن، از تاریکی‌های جهان ماده به سمت حقیقت نورانی حرکت کند و این نور در وجود کسانی قرار دارد که به نور خدا نورانی شده باشند. اولین هدایت‌گر انسان خود خداوند متعال است که به دو نوع تکوینی و تشریعی انسان را به سمت کمال هدایت می‌کند. همچنین هدایت خداوند متعال، هم به صورت نشان دادن راه و هم به صورت رساندن به مقصود انجام می‌شود. انبیاء که مسیر را پیموده و به خدا رسیده‌اند، مسئولیت هدایت‌گری را به عهده دارند؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و قرآن کریم، مهم‌ترین هدایت‌گرانی هستند که ما می‌توانیم در این عصر از هدایت آنان بهره‌مند شویم. همچنین نباید از هدایت‌گری عقل به‌عنوان رسول باطنی غافل شویم؛ و استفاده از هدایت‌گری علمای عادل حدیث‌شناس و قرآن‌شناس می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند.

منابع.....

- نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *تسنیم*، چ هشتم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *ادب فنای مقررین*، چ هفتم، قم، اسراء.
- حسینی، سیدمهدی، ۱۳۹۹، «حقیقت ولایت و جایگاه آن در تربیت انسان»، *معرفت*، ش ۲۷۴، ص ۲۰-۹.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۹، «نهج البلاغه، کلام انسان هادی»، *نهج البلاغه*، ش ۲۸ و ۲۷، ص ۸۵-۶۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم‌بن قیس*، قم، هادی.
- شاهرخی، سیداحمد رضا و تقی ایزدجو، ۱۳۹۵، «بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی و فخر رازی»، *پژوهش‌های تفسیری*، ش ۳، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- فقیه، علی، ۱۳۹۷، «تلازم هدایت الهی و عصمت انبیاء از دیدگاه علامه طباطبائی و پاسخ به اشکالات آن»، *کلام اسلامی*، ش ۱۰۶، ص ۶۷-۵۳.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳ الف، *به سوی تو*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۳ الف، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چ چهارم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- _____، ۱۳۹۰، *آیین پرواز*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴ الف، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴ ب، *پند جاوید*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴ ج، *در پرتو ولایت*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۷، *زینهار از تکبر*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۹، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ ششم، تهران، صدرا.
- موسوی، سیدمرتضی و احمد شجاعی، ۱۳۹۹، «تبیین و بررسی عصمت پیامبران صلی الله علیه و آله در پرتو آیات هدایت»، *کلام اسلامی*، ش ۱۱۵، ص ۱۰۹-۱۲۵.